

حکمت نظری در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی

نگارنده‌گان: غلام رسول رحمانی^۱

دکتر محمود بشیری^۲

چکیده

حکمت، دانایی، دانش و نیروی دید حقیقی را افاده می‌کند. حکمت نظری، از پدیده‌ها و مفاهیمی سخن به میان می‌آورد، که بیش‌تر از مسیر کلام و فلسفه می‌گذرد. آثار ادبی حوزهٔ تمدنی زبان و ادبیات فارسی دری، به دلیل توجه خاص به تعلیم و تربیت، سرشار از مفاهیم حکمی است. *گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی*، حماسه‌یی موفق در پی‌روی از *شاه‌نامهٔ فردوسی* می‌باشد. نظرانداختن از زاویه‌های گوناگون به این اثر، می‌تواند ما را در شناخت به‌تر *گرشاسپ‌نامه* و سرایندهٔ آن، اسدی توسی، یاری رساند.

هدف این پژوهش کتاب‌خانه‌یی که به روش تحلیل محتوا و به‌گونهٔ انتقادی شکل یافته، این بوده است تا به این پرسش، پاسخ قناعت‌بخش بدهد که: مفاهیم بازتاب‌یافتهٔ حکمت نظری در *گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی* چیست و چه‌گونه قابل دسته‌بندی و توضیح می‌باشند؟

یافته‌های نگارنده‌گان بیان‌گر آن است که: اسدی توسی در *گرشاسپ‌نامه*، به مفاهیمی چون دنیا، خرد، دین‌داری، انسان، انتخاب بین بد و بدتر، ماهیت و عمل‌کرد، گمان، جوینده‌گی راه راست و چند پرسش مهم، با روش قیاسی و تحلیل دینی، پرداخته و پرورانده است.

واژه‌گان کلیدی: حکمت نظری، *گرشاسپ‌نامه*، اسدی توسی، دنیا، خرد،

دین‌داری و ماهیت و عمل‌کرد.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبایی و کادر اداری و علمی دانش‌گاه غالب هرات

^۲. دانش‌یار دانش‌کدهٔ زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبایی ایمیل: zrbashiri2001@yahoo.com

مقدمه

حماسه، از جمله ژانرهای باسابقه در ادبیات فارسی دری به شمار می‌رود؛ اگرچه شکوه این نوع ادبی را در تولیدات ادبی خود، در *شاهنامه* فردوسی می‌بینیم؛ اما بعد از این اثر، بودند کسانی که این راه را آزموده‌اند؛ یکی از این پی‌رونده‌گان، حکیم اسدی توسی، با سرایش *گرشاسپ‌نامه* است. دیدن از نگرگاه‌های مختلف به متون ادبی، می‌تواند ارج‌مندی / نائن‌درستی این آثار را بازگو نماید؛ از آن‌جا که در پیش‌وند نام اسدی توسی، واژه «حکیم»، آمده است؛ لذا مناسب است، تا حکمت این حکیم را _ آن‌هم گونه نظری _ در *گرشاسپ‌نامه* او ببینیم و بازگو کنیم، تا باشد گامی در راستای شناختِ بیش‌تر این اثر و صاحبِ آن برداشته باشیم.

در ارتباط به پیشینه بحث _ حکمت نظری در *گرشاسپ‌نامه* اسدی توسی _ به‌صورت مستقیم، تا آن‌جا که نگارنده‌گان کوشیده‌اند، به اثری _ چه مقاله یا کتابی _ بر نخورده‌اند، که از منظر حکمتِ نظری به *گرشاسپ‌نامه* اسدی توسی، دیده باشد؛ با آن‌هم، تحقیقاتی پیرامون این اثر انجام‌یافته است، که به تعدادی از آن‌ها به‌گونه کوتاه اشاره می‌شود:

۱. «بررسی و نقد کهن‌الگویی *گرشاسپ‌نامه*»، رساله‌یی است از قدسی براتی، برای دریافت درجهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، که در دانش‌کدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه حکیم سبزواری، در تابستان ۱۳۹۷، با ره‌نمایی دکتر ابراهیم استاجی انجام شده است. نگارنده در چکیده آورده است: «با توجه به سیر روایی داستان، سوای فراوانی کهن‌الگوها، برجسته‌ترین کهن‌الگوی این اثر، "سفر قهرمان" است. شاعر هم‌چنین در ضمن کهن‌الگوی سفر قهرمان، از مجموعه کهن‌الگوهای روان‌شناسی تحلیلی از جمله آنیما، پیر دانا، مادر مثالی، سایه‌ها و دیگر مفاهیم کهن‌الگویی نیز بهره برده است» (۱).

۲. «بخت و سرنوشت در *گرشاسپ‌نامه*»، مقالهٔ علمی - پژوهشی است از مرضیه ندافی و هم‌کاران، که در سال ۱۳۹۳، در شمارهٔ ۱۸، سال ششم نشراتی فصل‌نامهٔ علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی دانش‌کدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد سنجند، به چاپ رسیده است. نگارنده در چکیدهٔ مقاله، می‌نویسد: «شاعر در بیان مفاهیمی چون: آسمان و گردش افلاک، که بخت نیک و بد را به دنبال دارد، استفاده از واژهٔ اختر در معنی تقدیر، ستاره‌شناسی و طالع‌بینی و سوگند به نام ستاره‌گان، تحت تأثیر اندیشه‌های زروانی قرار داشته است» (۱۲۰).

۳. «بررسی فرهنگ عامیانهٔ ایران در *گرشاسپ‌نامه* / اسدی توسی»، مقاله‌یی است از سید محمودرضا غیبی، که در شمارهٔ ۵۲، نامهٔ پارسی، در بهار ۱۳۸۹ به نشر رسیده است. نگارنده در چکیدهٔ این مقاله آورده است: «اسدی توسی، با استفاده از توانایی‌های علمی و ادبی خود و هم‌چنین

آگاهی از ادبیات عامیانهٔ پیش از خود و تلفیق آن با فرهنگ اسلامی، نوعی از فرهنگ عامیانهٔ ایرانی - اسلامی را در گرشاسپ‌نامه به تصویر کشیده است» (۱).

هدف این پژوهش کتاب‌خانه‌یی، که به روش تحلیل محتوا و انتقادی، بر روی اثر منظوم و حماسی گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی انجام یافته، این بوده است تا به این پرسش پاسخ دهد که: حکمت نظری، در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی چه بازتابی داشته و چه گونه قابل دسته‌بندی و توضیح می‌باشد؟ یافته‌های نگارنده‌گان بیان گر آن است که: اسدی توسی در گرشاسپ‌نامه، به مفاهیمی چون دنیا، با بیش‌ترین مباحث، خرد، دین‌داری، انسان، انتخاب بین بد و بدتر، ماهیت و عمل‌کرد، گمان، جوینده‌گی راه راست و چند پرسش مهم، با روش قیاسی و تحلیل دینی، پرداخته و پرورانده است.

اسدی و گرشاسپ‌نامه

کنیه، نام و نسب او به این صورت: «ابومنصور علی ابن احمد اسدی توسی»، در تذکره‌ها آمده است. زنده‌گی او بیش‌تر در دربار ابودلف، حکمران اران گذشته و گرشاسپ‌نامهٔ خود را به نام او درآورده است (صفا؛ ۱۳۸۹: ۲۸۴). این اثر حماسی در نسخ مختلفی از ۷ الی ۱۱ هزار بیت دارد و سیروس شمیسا به داشتن ۹۶۰۰ بیت اشاره کرده است (۱۳۷۵: ۶۱). گرشاسپ‌نامه به سال ۴۵۸ به اتمام رسیده است.

حکمت

حکمت، از جمله مفاهیم مهم و توجه‌کردنی در میان اندیش‌مندان، ادیبان، عارفان، متشرعان و عامهٔ مردم است. این واژه / مفهوم، به جهت گسترده‌گی حوزهٔ کاربرد آن، تعریف‌ها و برداشت‌های متعدد دارد. «چه روشن است که حکمت از نظر لغوی، معنای دانش، داد، خرد و ...» (رنجبر؛ ۱۳۶۳: ۱۱)، دارد؛ اما برای وضاحت بیش‌تر آن، چندوچون این واژه / مفهوم را به گونهٔ کوتاه، چنین می‌توان بر شمرد:

در لغت به معنی دانایی، علم، دانش، دانش‌مندی، معرفت، عرفان و ... است. در اصطلاح علمی است که بحث می‌کند از حقایق اشیا، آن‌طور که در وجود هست به اندازهٔ طاقت بشری و آن علم نظری است. نیز گفته‌اند: حکمت هیئت قوهٔ عقلیهٔ عملیهٔ متوسط بین جرئزه و بلاد است، که جرئزه حد افراطی آن و بلاد حد تفریط است. حکمت به سه معنی آمده است: اول ایجاد، دوم علم، سوم افعال مثلثه مثل شمس و قمر و غیر آن (گوهرین؛ ۱۳۶۸: ۴ / ۲۶۹).

ابن سینا در عیون/الحکمه، «حکمت را استکمال نفس انسانی از طریق تصور امور و تصدیق حقایق نظری و عملی به قدر طاقت بشری» می داند (به نقل از: طباطبایی، حاج منوچهری و امامی؛ ۱۳۹۸: مدخل حکمت).

امام محمد غزالی از بُعد دینی حکمت را می بیند و به آن جای گاه بلندی قایل می شود؛ از همین جهت است که در کتاب نصیحة الملوک، ذیل بحث در حکمت حکیمان و ذکر حکمت می نگارد:

اما حکمت، عطای خدای است؛ آن را دهد که خواهد. سقراط گفت: هر که خدای تعالی او را حکمت دهد و به نیافتن خواسته غم خورد، مثل او هم چون کسی بود که آسانی و سلامت به غم خوردن و رنج بدهد؛ زیرا که ثمرت حکمت، آسانی است و ثمرت مال، رنج و بلا (۱۳۹۴: ۱۹۱).
طبیعتاً تعریف هر کدام از گروه ها از حکمت، تعریفی مطابق به راه و روش آنان است.
از دیدگاه فقها، شناسایی حق لذاته و شناسایی خیر به خاطر به کار بستن آن _ منظور وقوف بر تکالیف شرعی است _ حکمت است.
در همین معنا در تفسیر کبیر استدلال شده است. ابن عباس اولین مفسر تاریخ اسلام نیز مفهوم حکمت را در قرار گرفتن حلال و حرام می داند.
اهل سیر و سلوک، حکمت را معرفت آفات نفس و شیطان ریاضات می دانند (ثروت؛ ۱۳۹۲: ۱۰۳).

خواجه نصیرالدین توسی در کتاب/خلاق ناصری، بیش تر از ره گذر فلسفی - عرفانی به تعریف حکمت می پردازد و می نگارد:

حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها، چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید، به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد (۱۳۹۱: ۱۳).

توسی، ضمن این که حکمت را به دو شاخه نظری و عملی تقسیم بندی می نماید، گامی فراتر می گذارد و دارنده هردوی این دانش را انسان کامل می خواند، که این جا، پهلوی به عرفان می زند:

حکمت منقسم شود به دو قسم: یکی علم و دیگر عمل. علم تصوّر حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن چنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی و عمل ممارست حرکات و مزاوالت صناعات از جهت اخراج آن چه در خیر قوت باشد به حدّ فعل، به شرط آن که مؤدی بود از نقصان به کمال بر حسب طاقت بشری؛ و هر که این دو معنی در او حاصل شود حکیمی کامل و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب نوع انسانی باشد (۱۳۹۱: ۱۳).

و:

و چون علم حکمت دانستن همه چیزهاست چنان که هست؛ پس به اعتبار انقسام موجودات، منقسم شود به حسب آن اقسام؛ و موجودات دو قسم اند: یکی آن چه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آن چه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بُود؛ پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را حکمت نظری خوانند و دیگر علم به قسم دوم و آن را حکمت عملی خوانند و حکمت نظری منقسم شود به دو قسم: یکی علم به آن چه مخالطت ماده شرط وجود او نبُود و دیگر علم به آن چه تا مخالطت ماده نبُود موجود نتواند بود؛ و این قسم آخر باز به دو قسم شود: یکی آن چه اعتبار مخالطت ماده شرط نبود در تعقل و تصور آن و دوم آن چه به اعتبار مخالطت ماده معلوم باشد؛ پس از این روی حکمت نظری سه قسم شود: اول را علم مابعدالطبیعه خوانند و دوم را علم ریاضی و سیم را علم طبیعی و هر یکی از این علوم مشتمل شود بر چند جزو که بعضی از آن به مثابت اصول باشد و بعضی به منزلت فروع (همان: ۱۴).

حکمت نظری

حکمت متعلق به امور نظری، یعنی به امور غیر مقدور انسان، حکمت نظری، و متعلق به امور عملی، یعنی امور مقدور انسان، حکمت عملی نامیده می‌شود. حکمت عملی به حکمت مدنی، منزلی و خلقی تقسیم شده است و حکمت نظری به حکمت طبیعی، ریاضی و الهی منقسم است. توضیح آن که متعلق حکمت نظری، یا احوال موجودات از حیث قابلیت و تغییر و حرکت و سکون یا عوارض موجود دارای کمیت و یا احکام موجود بماهو موجود است. اول را حکمت طبیعی، دوم را حکمت نظری و سوم را حکمت الهی می‌نامند (فیاض صابری؛ ۱۳۸۶: ۵۲).

مرز بین حکمت نظری و عملی، در این است که حکمت نظری، راجع به ماهیت و چیستی مفاهیم / پدیده‌ها بحث می‌کند و در حوزهٔ نظر محصور است و حکمت عملی، در با فعل قابل تعریف است.

جمع‌بندی بحث

فشردهٔ بحث را چنین می‌توان بیان نمود: حکمت، عبارت از آگاهی، دانش، معرفت و قوهٔ دید حقیقی است. این واژه در هر حوزه‌ی، معنای خاصی می‌یابد. در حوزهٔ دانش بشری، اندیشیدن و

کاویدن معنا می دهد و در حوزه دینی، جای گاه قدسی می یابد و دارنده آن خیرِ کثیری یافته است؛ به هرروی، **حکمت** به دو شاخه **نظری و عملی** دسته بندی می شود. **حکمت نظری**، بیش تر با علمِ کلام و فلسفه هم آغوش است و به دنبالِ گره گشایی از پدیده هایی است که از حوزه اختیارات آدمی جداست؛ **حکمت عملی** که به سه شاخه: **اخلاق، سیاست مُدُن و تدبیر منزل** جدا می شود، از مواردی می گوید که انسان را بر آن تصرفی است و اعمالِ آدمی را شامل می شود.

حکمت نظری و گر شاسپ نامه اسدی

۱. شناخت خدا

از نظر اسدی، هستی، خود گواه بر وجود خدا است. زمین و آسمان، و ستاره گان درهم آمیخته، چرخش روزها و به وجود آمدنِ بهار و پاییز، همه و همه، در نظرِ اهلِ بینش، اقرار می دارند، که خالقِ دارند و طبیعت، به ترین کتابِ شناختِ خداوند است:

به هستی یزدان سراسر گواست	گوايان خاموش گوینده راست
زمین و آسمان وین همه اختران	همین درهم آویخته گوهران
پس این ها که گه زیر و گاه از برند	بگردند و هر ساعتی دیگرند
گاهی نوبهار آید و گاه تیر	جوانست گیتی گهی، گاه پیر
زمان تا زمان چرخ را کار نو	شب و روز همواره بیر راه او

... (۱۳۳)

نیز برای توصیفِ خداوند، دست به دامنِ صفاتِ خداوند می زند و با وصف برخی صفات، هستیِ خداوند را به ثبوت می رساند:

- هرآن چه قابل مشاهده است و آن چه در تجربه حسیِ آدمی نمی آید، زیر قدرت او است؛
 - از همه عیب پاک است و صفتی از نیاز در او نیست؛
 - نه در قید جسم است و نه زمان؛
 - نشانه های شناختِ او بی پایان است و گمان را نیز در او راهی نیست؛

خداوند آشکارست و راز	از آهو همه پاک و دور از نیاز
بری از گهر بی گزند از زمان	فزون از نشان و برون از گمان

(۴۱۷)

زمانی نیز وارد بحث های کلامی می شود و از شیوه تأویل و تفسیر سود می جوید و با اشاره به آیه پنجم سوره طه، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى / همان بخشنده یی که بر عرش استوی دارد»، می خواهد دیدگاه کلامی خود را مطرح نماید:

نه از بهر جایست بر عرش، راست جز آنست کز برش فرمان‌رواست
(توسی؛ ۱۳۵۴: ۱)

جمع‌بندی بحث

مسئله‌ها: شیوهٔ توجیهی اثبات وجود خدا نزد اسدی توسی چیست؟ نگاه اسدی به تأویل با توجه به گرشاسپ‌نامه چه گونه است؟
گفت‌وگو: شیوه‌ی که اسدی در پیش می‌گیرد، شیوهٔ قیاسی است؛ و تأویل و تفسیر را می‌پذیرد؛ چنان که «استوی»، را به استیلا و قدرت تأویل می‌کند؛ چرا که باورمند است، که خداوند از جسم و مکان جدا است.

۲. دین‌داری

دین، در نگاه اسدی، از لازمه‌های زیست سالم انسانی است. در دل آدمی‌ی که دین حضور ندارد، پلیدی‌ها و ناخوبی‌ها جای می‌گیرد و نفس، عاقبت انسان را به نابودی می‌کشاند؛ همان‌گونه که زمین ویران، جای دیوان است، دل آدمی خالی از دین، جای نفسانیات است:

دل از دین نشاید که ویران بود که ویران‌زمین، جای دیوان بود
(۳)

کار دیگر دین چیست؟ در پاسخ به این پرسش، می‌گوید: دین، آرامش روان به‌وجود می‌آورد و میزان خوبی، برای سنجش داد و عدالت است:

پناه روانست دین از نهاد کلید بهشت و ترازوی داد
(۳)

دین، چراغی است در پیش چشم خرد:

چراغیست در پیش چشم خرد که دل ره به نورش به یزدان برد
(۳)

نتیجهٔ بحث

مسئله‌ها: دین، لازمهٔ زیست انسانی است؟ رابطهٔ دین و عدالت چیست؟ دین، چه ره‌آوردی برای روان آدمی دارد؟ رابطهٔ خرد و دین چیست؟

گفت‌وگو: از نگاه اسدی توسی، دین‌داری، از لازمه‌های زیست انسانی است؛ و این بدان سبب است که آدمی، معجونی از خصلت‌های نیک و ناپسند است؛ و عاقبت نیکو از آن کسانی است، که جنبهٔ خوبی‌ها را رشد دهند.

زیست انسانی، زیستی اجتماعی است؛ و از لازمه های داشتن اجتماعی بدون تعارض، برقراری عدالت است. حالا، این عدالت باید از سوی قدرتی سوای قدرت انسانی باشد؛ چرا که انسان نمی تواند عدالت را جدا از منفعت خود، تعریف کند؛ از همین است که عدالت اجتماعی، در گرو دین است؛ برعلاوه حضور دین در اجتماع، دین می تواند، تکیه گاه خوبی برای استرس ها و اضطراب های آدمی باشد.

چیزی که در این جا قابل تأمل است، توجیه رابطه یی است که اسدی از خرد و دین دارد. او دین را مقدم بر خرد می داند. آیا واقعاً، خرد مقدم است یا دین؟ یا این قضیه برعکس است؟ اساساً، شناخت، بدون خرد ممکن است؟ این ها پرسش هایی است که در این راستا می توان طرح نمود.

۳. جوینده گی راه راست

اسدی می گوید:

اگر کثر و گر راست پوینده اند همه کس ره راست جوینده اند

(۴)

مسأله ها: جوینده گی راه راست، خصلت همه گانی است؟ تعبیر ما از راه راست چیست؟
گفت و گو: اگرچه خداوند می فرماید: «فَالْهَمَّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا / سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد» (شمس: آیه ۸)؛ با آن هم، همه بر این باور اند، که میل فطری آدمی، به سوی نیکی و خیر، بیش تر از میل او به سوی ناخوبی ها است.

این که همه راه راست را جوینده اند، خود درخور تأمل است؛ از آن جهت، که راه راست، می تواند نزد هر فرد، تعریف مشخص خود را داشته باشد؛ اگر از من مسلمان پرسیده شود که: راه راست چیست؟ خواهیم گفت: راهی که قرآن بیان داشته و حضرت پیام بر (ص)، به آن رفتند و تشویق نمودند؛ راه آنانی که خداوند بر آن ها نعمت داده است. اگر با فردی که به دین و آیین دیگری باور دارد؛ همین پرسش مطرح شود، شاید پاسخ او، چیزی متفاوت از پاسخ من باشد؛ لذا، این راه راست، یکی از لغزنده ترین مفاهیمی است، که می تواند در هر جامعه دینی، زیستی، و حتا نسبت به افراد متغیر باشد؛ اگر از این منظر دیده شود، و باتوجه به این که فطرت انسانی خوبی جو و خداطلب است؛ لذا، «همه کس ره راست جوینده اند» اسدی توسی، قابل پذیرش است؛ اما اگر خلاف این باشد، نمی توان پذیرای این سخن بود.

۴. گمان

اسدی، «گمان» را ضمن این که نمی پسندد؛ بل که از آن نهی هم می کند:

بر اسپ گمان از ره بیش و کم مشو، کت به دوزخ برد با قدم (تا قدم)

(۵)

نتیجه بحث

مسئله‌ها: گمان چیست؟ گمان را می‌شود دسته‌بندی نمود؟ نقش گمان در ارتباطات اجتماعی، چه‌گونه قابل بحث است؟

گفت‌وگو: گمان، همان تعریفی است، که قبل از آشنایی نسبت به مسئله، پدیده، فرد و ... نزد خودمان تعریف می‌کنیم. خداوند تبارک‌وتعالی در قسمتی از آیه ۱۲ سورة حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان‌های بد دربارهٔ دیگران _ که بسیار هم هست _ بپرهیزید و به آن‌ها ترتیب اثر ندهید، چرا که بعضی از گمان‌ها، گناه است». می‌بینیم، که کلمهٔ «بعضی»، مشخص می‌کند، که می‌شود گمان‌ها را به دو دستهٔ خوب و ناخوب تقسیم نمود.

گمان، به مفهومی که متذکر شدیم، اگر از دستهٔ دوم، یعنی گمان به خوبی نسبت به‌طرف مقابل مان داشته باشیم؛ در صورتی که واقع‌بینانه باشد، می‌تواند ارتباطات اجتماعی ما را گسترش دهد و در رسیدن به آرامش درونی، یاری مان دهد.

۵. خرد

در قرآن کریم، ۴۹ مورد کلمات هم‌ریشهٔ عقل به‌کاررفته است و مکرر خدای تعالی از بنده‌گان خود می‌خواهد تا عقل خود را به کار گرفته و دور از هرگونه تقلید کورکورانه، اسلام و ایمان بیاورند و بیش از ۳۰۰ مورد در قرآن به مسئلهٔ تفکر، تعقل، تذکر، تدبیر، تفقه، ... اشاره شده است، که تماماً مؤید اهمیت مسئلهٔ «تعقل و تفکر» در دیدگاه اسلام است (بیده‌ندی؛ بی‌تا: ۳۴).

«خرد، یکی از اصول حکمت است» (رنجبر؛ ۱۳۶۳: ۷۲)؛ نیز خوب می‌دانیم که: خرد، یکی از ستوده‌ترین آفریده‌های خداوند رحمان است. خرد، گونه‌ها و مراتب متفاوت دارد؛ این آفریدهٔ بی‌مانند، نزد عارفان، متشرعان، حکیمان و فیلسوفان، قدر و گونه‌های مختلف دارد؛ به‌هرروی، اسدی توسی، آن را «داورِ راست‌کار» می‌داند:

... چراغیست از فرء کردگار به هر نیک و بد داورِ راست‌کار
(۳۱۶-۳۱۵)

خرج خرد، دانش است. آن چه می‌تواند خرد را پرورده گرداند، دانش است، که جان بدون خرد، مرده است:

خورِ جان هم از دانش آمد پدید که جان را به دانش توان پرورید
بود مرده هرکس که نادان بود که بی‌دانشی، مردنِ جان بود
(۳۱۶)

نتیجه بحث

مسأله: تعریفِ اسدی از خرد، در گرشاسپ نامه وی چیست؟
گفت و گو: اسدی، خرد را قوه تفکیک مسایل دنیوی و عملی انسان می داند؛ اما وقتی سخن از شناختِ خدا و آخرت به میان می آید؛ دین را در جای گاه نخست، و عقل را در جای گاه دوم قرار می دهد و دین را هم چون چراغی در پیش خرد معرفی می کند.

۶. جهان / دنیا

جهان / دنیا _ که اسدی هر دو واژه را به یک مفهوم به کار می برد _ یکی از پُرسامدترین موضوعاتی است، که در گرشاسپ نامه بدان پرداخته شده است. لُب تمام سخن ها نیز، در گذر بودن، بر بی وفایی و غیر قابل اعتماد بودن آن می گذرد:

جهان ای شگفتی به مردم نکوست	چو بینی همه درد مردم ازوست
یکی پنج روزه بهشتست زشت	چه نازی بدین پنج روزه بهشت

(۵)

سرشت جهان و تقدم آفرینش خرد بر جهان:

و لیک از پدر یاد دارم سخن	که گفت این جهان گوهری بُد ز بُن
که یزدان چنان گوهر ناب کرد	گدازیدش از تف و جوشاب کرد
ز جوش و تفش باد و آتش فراشت	ز عکسش که بر زد ستاره نگاشت

...

ز دانا دگر سان شنیدم درست	که یزدان خرد آفرید از نخست
خرد نقطه فرمانش پرگار کرد	وزو گوهر جان پدیدار کرد
پس از جان هیولی و این گوهران	پس از گوهران، چرخ و این اختران

(۱۳۳-۱۳۴)

نگاه فیلسوفان هند:

ولیک از دگر ره شناسان هند	شنیدم هم از فیلسوفان سند
که دیگر جهانست از ما نهان	که دانا همی خواندش آن جهان
جهانی فروزنده و تابناک	که جای فرشتست و جان های پاک
ز جان وز فرشته درو هر که هست	همه در نمازند و یزدان پرست

(۱۳۵-۱۳۶)

...

دنیا، جز نکوهش، سزاواری دیگری ندارد:

برو جز نکوهش سزاوار نیست که آنک آفریدش سکبار (سبکسار)
(۶)

دنیا، دو روی است؛ بیرونش زیبا، و درودنش دشمن است:

جهان از بد و نیک آبستنتست برون دوستست، از درون دشمنست
(۱۳۲)

و تعریف دنیا، نزد فیلسوفان رومی:

هم از فیلسوفان رومی درست شنیدم که گیتی هوا بُد نخست
فراوان کسان آن‌که دانش‌ورند بهین طبع گیتی هوا را گرند
...

هر آن جان‌ور کش دمست از به دم جان و تن زنده و بانواست
(۱۳۷-۱۳۸)

دنیا، جایی نیست که در آن باید دل بست:

مبندید دل در سرای سپنج کش انجام مرگست و آغاز، رنج
دو روی و فریبده و زشت‌خوست به کردار دشمن به دیدار دوست
یکی شادی آن‌که رساند به مرد که بیش آورد ده غم و رنج و درد
(۴۶۲)

نقدِ نگاهِ فیلسوفان در مورد جهان:

جدا فیلسوفانند دیگر گروه جهان از ستیهندگی‌شان ستوه
که گویند کاین گیتی ایدون به پای همیشه بد و نیز باشد به جای
گمان‌شان چنینست در گفت خویش بر آن کاین جهان بد همیشه ز پیش
که بر ایزد این گفت نتوان بنیز که بد پادشا و نبش ایچ چیز
(۱۴۰)

و اما نظر نهایی اسدی:

... بر من جهانست دیگر یکی که هست این جهان نزد آن اندکی
از آن جاست افتادن جان ما درین تیره گیتی که زندان ما
...

و دنیا، حاملِ کشتِ آدمی:

چنین گفت دانای روشن‌روان که شهر آن جهانست و دشت این جهان

دمان شیر مرگست و ما و رزکار همان چرخ و دریا و کشت کار
ره نیک و بد گشتن تخم ماست خرد کشتی و توشه مان راه راست
هر آن کشت کاین جای کردیم ساز بر او بدان سر بیاییم باز
(۱۴۳)

نتیجه بحث

مسأله‌ها: همه آورده‌های اسدی را که کنار هم بگذاریم، دنیا چه گونه جایی است؟ دنیا را از نگاه فعلِ «خود»، چه گونه می شود تعبیر نمود؟
گفت و گو: همه دیدگاه‌های اسدی در مورد دنیا را که کنار هم بگذاریم، چنین تصویری از آن حاصل می شود: دنیا، سرای دل بستنی نیست؛ آغازش رنج است و پایانش مرگ. قابل اعتماد نیست؛ با آن هم، کشتزار آخرت است و آبادی فردای ما، در گرو آن است.
نگاهی واقع بینانه به دنیا / جهان، می تواند نظر ما را در تعریف آن، تأمل برانگیز نماید. اگر تعریف دنیا را معطوف به فعلِ «خود» بدانیم، در این صورت، آبادی فردای ما، در گرو آبادی او است؛ اما اگر غیر از این باشد، تحمل آن برای خیلی ها، دشوار است.

۷. انسان، هدف خلقت

در آموزه‌های اسلامی، انسان، هدف خلقت است. کاینات، همه مأمور به خدمت‌گزاری او است. «آن گونه که از آیات قرآن برمی آید، در میان موجودات بی‌شمار آفرینش، از ابتدا تاکنون، موجودی کامل تر، بدیع تر و شگفت‌انگیزتر از آدمی، پا در عرصه حیات نگذاشته است. خالق عالم جبروت، ملکوت، ناسوت و موجودات آن عوالم، در میان تمامی آفریده‌ها، فقط آفرینش انسان را به خود تبریک گفت» (محمدیان؛ ۱۳۸۶: ۳۹).

کنون زین پس از مردم آرم سُخُن که گیتی تمام اوست ز آغاز و بُن

(۱۰)

خداوند، زمین را برای آدمی خلق کرد:

زمین ایزد از مردم آراستست جهان کردن از بهر او خواستست

(۱۰)

انسان، جهان اصغر است:

سپهریست نو پُرسِتاره به پای جهانِیست کوچک، رونده ز جای

(۱۱)

شناختِ انسان (خود)، مساوی با شناختِ خداوند است:

مرین گنج را هرکه یابد کلید
درِ رازِ یزدانش آید پدید
(۱۰)

روح آدمی، جاودان است:

تباهی به چیزی رسد ناگزیر
که باشد به گوهر تباهی‌پذیر
(۱۳)

انسان نخستین از خاک آفریده شد؛ دوباره خاک می‌شود؛ نیز دوباره در جهانی دیگر حیات می‌باید و این چیز شگفتی نیست؛ آن که از «نیست»، «هست» آفریده، زنده‌گردانیدن دوبارهٔ انسان نیز دشوار نیست:

همان کز نچیز آفریدست چیز	ز چیز ار کند چیز نشگفت نیز
چو بنیاد ما از گل آمد درست	چنین دان که گل بود آدم نخست
درختی شناس این جهان فراخ	سپهرش چو بیخ آخشیجانش شاخ
ستاره چو گل‌های بسیار اوی	همه رستنی برگ و ما بار اوی

...
(۱۴۴)

دانش، راهِ شناختِ خدای متعال را برای انسان میسر می‌کند و شناخت، عاملِ شکر و سپاس را فراهم می‌کند:

چنین گفت کای در هنر برده رنج	گهر دانش و مرد داناست گنج
سخن‌های دانا که نیکو بود	برد هر کسی باز با او بود
نه سیر آید از گنج دانش کسی	نه کم گردد از زو ببخشد بسی
همان آینه مرد دانا شناس	که دارد به دانش ز یزدان سپاس

...
(۱۴۵)

۸. انتخاب بد از بدتر و نظریهٔ زمام‌داری

آن‌جا که ضحاک، نامه‌یی به اثرط می‌فرستد و می‌خواهد که گرشاسپ را برای مقابله با بهو بفرستد، که برای مهرآج دردِ سر شده است، گرشاسپ نفرتِ خود را از ضحاک اعلان می‌کند؛ اما می‌گوید:

ولیکن چو کس می‌نیاید به دست	بترسم که باشد بتر زین که هست
سرانجام با پادشاه به جهان	اگر چند بد باشد و بدنهان

ز فرمان شه ننگ و بیغاره نیست
به هر روی که را ز مه چاره نیست
بود پادشاه سایه کردگار
بی او پادشاهی نیاید به کار
(۶۶)

مسأله‌ها: انتخاب بد از بدتر، در امر زمام‌داری، پسندیده است؟ صبغه دینی‌دادن به مسأله زمام‌داری از کجا آبش‌خور دارد؟ نگاه قائم‌مقامی به مسأله زمام‌داری، ستم‌آفرین نمی‌شود؟
گفت‌وگو: اگر مسایل فردی باشد، بین بد و بدتر، انتخاب بد، آن‌هم به گونه موقتی، شاید کارساز باشد؛ اما در امر زمام‌داری، بین بد و بدتر، هیچ انتخابی عاقلانه نیست؛ باید فرد اصلح را برگزید؛ غیرازاین انتخاب، بد و بدتر، هردو یکی است، میراث بد، جامعه‌بی بدتر خواهد بود، که اصلاح آن، هزینه سنگینی از اجتماع خواهد گرفت.

با توسعه اسلام در سرزمین‌های خراسان و آشنایی با فرامین اسلامی و آیاتی از این دست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و هم‌چنین از صاحبان امر (حاکمان، اوصیای پیام‌بر)» (نساء: ۵۹)؛ صبغه دینی‌دادن به مسأله زمام‌داری، رونق گرفت و این اندیشه را به گونه پُررنگ، می‌توان در تمام تولیدات اندیشه‌گانی زبان فارسی دری تا قرن‌های ۱۲ دید.

آن‌چه واضح است، این است که در عصر حاضر، با رخت‌برستن اخلاق از سیاست، نمی‌توان نگاه «سایه خدا بودن زعیم» را پذیرفت و برای جامعه تجویز کرد؛ چرا که یافتن زمام‌داری که بتواند، جدای از منفعت فردی خود، همه‌گانی ببیند، نمی‌توان یافت و این مسأله نهایتاً با استبداد هم‌راه می‌شود.

۹. ماهیت و عمل کرد

عمل کرد هر پدیده، حیوان و انسان، با ماهیت و ذات او برابر است؛ چنان‌که:

ازو آن سزید از تو این بُد که بود
که از مشک بوی آید از کاه، دود
دو صدبار اگر مس به آتش درون
گذاری، ازو زر نیاید برون
(۷۸)

مسأله: جوهر چیست؟

گفت‌وگو: ناصر خسرو قبادیانی، در کتاب گشایش و رهایش خود، در مسأله دهم، در مورد ماهیت و انواع جوهر چیست و آیا ایزد سبحان جوهر است یا نه؟ در مورد جوهر می‌گوید: «... و چون تو را پرسند که: جوهر چیست؟ بگو که جوهر آن است که ذات او یکی باشد و چیزهای مخالف را جمع کند و بدان جمع کردن از حال خویش بنگردد» (۱۳۹۰: ۵۰).

۱۰. پرسش‌های مهم

این پرسش و پاسخ نیز خالی از لطف نیست:

ز هر دانشی چیست به‌تر نخست؟
 به ما چیست نزدیک‌تر در جهان؟
 بتر دشمن و نیک‌تر دوست کیست؟
 بهین رادی آن کت کند نیک‌نام
 دل کیست هم‌واره مانده نژند؟
 چه چیز آن که یاور نخواهد کسی؟
 چه دانی که از گیتی آن نیک‌تر؟
 چه بیشست در ما و چه کم‌ترست؟
 چه نرم آن که ز آهن بسی سخت‌تر؟
 مه از کوه و زوی گران‌تر چه چیز؟
 به گیتی سیاهی ز زنگی چه بیش؟
 ز روزی و دانش چه کاهد بگوی؟
 برهمن چنین گفت کای رهنمون
 ز دانش نخست آن چه آید به کار
 دگر آن‌گه نتوانش دانست راست
 به ما مرگ نزدیک‌تر بی‌گمان
 ز روزی میدان دور ترکان گذشت
 دو چیزست اندر جهان نیک‌تر
 ز ما آن‌که چون شد نیابیم باز
 همه درد تن در فزون خوردنست
 بهین دوستست از جهان خوی خوش
 به جان از بدی ایمن آنست و بس
 بود بیش اندوه مرد از دو تن
 به ما در فزون از گمان نیست چیز
 بود مهتری آن‌که بایدش یار
 بهین رادی آن دان که بی درد و خشم
 چه چیز آن که دانست نتوان درست؟
 همان دورتر نیز وز ما نهان؟
 سر هر درستی و هر درد چیست؟
 چسان و توان‌گرتین کس کدام؟
 کرا دانی ایمن به جان از گزند؟
 چه چیز آن‌که با یار باید بسی؟
 چه چیز آن‌که شد باز ناید دگر؟
 چه گوهر که به‌تر ز هر گوهرست؟
 هم از مردمان کیست بی‌بخت‌تر؟
 به نیروترین کس کدامست نیز؟
 که بی‌ترس و ایمن ز یزدان خویش؟
 چه چیز آورد بیش‌تر غم به روی؟
 شنو پاسخ هر چه گفتی کنون
 بهین هست دانستن کردگار
 بزرگی و خوبی یزدان ماست
 که بیمست کاید ز مان تا زمان
 که هرگز نخواهد بدش بازگشت
 جوانی یکی، تن‌درستی دگر
 جوانیست چون پیری آمد فراز
 درستیش به اندازه پروردنست
 خوی بد بتر دشمن کینه کش
 که نیکی کند بد نخواهد به کس
 ز فرزند نادان و ناپاک زن
 چنان چون دم از کم‌زدن نیست نیز
 نخواهد ز بُن بخت یاور به کار
 ببخشی نداری به پاداش چشم

نکو نامی از گیتی آن را سزااست
دژم تر کسی مر در شکست و آز
چو نیک کسی دید غم گین به جای
توان گرتتر آن کس که خرسندتر
به نیروتر آن کس که از روی دین
دروغ بزرگست مه تر ز کوه
سه چیزست اندر جهان خاسته
یکی شرم و دیگر سرافراشتن
سیه تر دل مرد بی دین شناس
... بهین گوهری هست روشن خرد
خرد مر جهان را سر گوهرست
کسی باشد ایمن ز ترس خدای

که کردار او خوب و گفتار راست
که هر ساعتش مرگی آید فراز
بماند که دشمنی با خدای
چو والاتر آن کو هنرمندتر
کند بردباری گه خشم و کین
که گویند بر بیگناهان گروه
که روزی و دانش کند کاسته
سوم پیشه را کاهلی داشتن
که شرمش از کس نه ز ایزد هراس...
که بر هر چه دانی خرد بگذرد
روان را به دانش خرد ره برست
که نبود گناهش چو شد زین سرای

(۱۴۶-۱۴۸)

نتیجه گیری

در گرشاسپ نامه اسدی توسی، مفاهیمی از حکمت نظری وجود دارد. بیشترین بحث را دنیا و خرد به خود اختصاص داده است. شیوه استدلال اسدی در همه دیدگاههای بازتاب یافته او، قیاسی و دینی است؛ به گونه‌یی که با مصداق حرفهایش قیاس است، یا ثبوت دینی. به صورت کلی، تعداد نه مورد از مباحث حکمت نظری در گرشاسپ نامه اسدی توسی، بدین قرار بازتاب یافته است:

- شناخت خدا؛ که به گونه قیاسی در مورد ثبوت خدای واحد، سخن به میان می‌آورد و طبیعت را کتاب شناخت خدا، برای اهل بینش معرفی می‌کند؛
- دین داری؛ اسدی، دین را لازمه زیست سالم انسانی می‌داند و باورمند است، که در دلی که دین نباشد، مساوی به خانه دیوان است؛ نیز دین را عاملی برای آرامش روان معرفی می‌کند؛
- جوینده گی راه راست؛ اسدی، معتقد است که همه آدمیان، به نوعی به دنبال راه راست می‌روند؛ چه نیک‌نامان، و چه دیگران؛
- نفی گمان؛ اسدی توسی، با ابزار گمان به تعریف پدیده‌ها رفتن را نفی می‌کند و از آن نهی می‌کند؛

- **خرد؛** خرد، یکی از پُرسامدترین موضوعاتِ بازتاب‌یافته در *گرشاسپ‌نامهٔ* اسدی توسی است. خرد، در پیوند با دین، در این اثر قابل تعریف است. اسدی، جای‌گاه نخست را به دین و جای‌گاه دوم را به خرد می‌دهد. او دین را چراغِ خرد در راهِ شناخت معرفی می‌کند؛
- **دنیا؛** بیش‌ترین بحث را در *گرشاسپ‌نامه* به خود اختصاص داده است. لُبِّ سخنان اسدی توسی این است که: دنیا بی‌وفا است. حاملِ کشتِ آدم‌ها است. فریبنده است. قابل اعتماد نیست و در نهایت دنیا / جهان دو تا است؛ یکی جهانِ حاضر، که گذرنده است و ناپایدار، و دیگری جهانِ باقی، که پس از حیات این جهان می‌آید؛
- **انسان، هدفِ خلقت؛** اسدی توسی باور دارد، که کاینات در خدمت انسان است. آدمی، جهانی است کوچک و روحِ آدمی، که حقیقت انسان را شکل می‌دهد، جاودان است و با مرگ، شکل عوض می‌کند و در دنیای دیگر، هستِ آن به ظهور می‌رسد؛
- **انتخاب بد از بدتر و نظریهٔ زمام‌داری؛** اسدی توسی، باتوجه به *گرشاسپ‌نامه*، زمام‌دار را قائم‌مقامِ خدا می‌داند و به زمام‌داری، صبغهٔ دینی می‌بخشد؛
- **ماهیت و عمل‌کرد؛** اسدی توسی معتقد است: عمل‌کردِ هر پدیده، وابسته به ذات و جوهر او است؛
- **چند پرسش و پاسخِ مهم؛** در قسمتی از این اثر، چند پرسش و پاسخِ مهمی چون: به‌ترین دانش چیست؟ که پاسخِ آن شناختِ خدا است؛ نزدیک‌ترین چیز چیست به ما؟ که پاسخِ آن مرگ است؛ به‌ترین چیز چیست؟ که پاسخِ آن خُلقِ خوش است و ... مطرح می‌شود و پاسخ‌های درخور تأملی بیان می‌دارد.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. اسدی توسی، حکیم ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسپ‌نامه*. چاپ دوم. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: کتاب‌خانهٔ طه‌وری.
۳. براتی، قدسی. (۱۳۹۷). «*بررسی و نقد کهن‌الگویی گرشاسپ‌نامه*». رساله‌یی برای دریافت درجهٔ تحصیلی دکتری زبان و ادبیات فارسی. ایران: دانش‌کدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه حکیم سبزواری.
۴. بیدهندی، محمد. (بی‌تا). «*عقل و دین و رابطهٔ آن دو در قرآن و سنت*». ایران - اصفهان: نشریهٔ حوزهٔ اصفهان. بی‌شماره.

۵. ثروت، منصور. (۱۳۹۲). **گنجینه حکمت در آثار نظامی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
۶. رنجبر، احمد. (۱۳۶۳). **جاذبه‌های فکری فردوسی**. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). **سبک‌شناسی شعر**. چاپ نهم. تهران: نشر فردوس.
۸. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ نهم. تهران: نشر امیرکبیر.
۹. طباطبایی، جواد. حاج منوچهری، فرامرز و علی‌اشرف امامی. (۴ / ۰۹ / ۱۳۹۸). «**حکمت**». مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ذیل مدخل حکمت. قابل دسترس در تارنمای:
<https://www.cgie.org.ir/fa/article/236588/%D8%AD%DA%A9%D9%85%D8%AA>
۱۰. غزالی، محمد. (۱۳۹۴). **نصیحة الملوك**. به کوشش قوام‌الدین طه. چاپ دوم. تهران: انتشارات جامی.
۱۱. غیبی، سیدمحمودرضا. (۱۳۸۹). «**بررسی فرهنگ عامیانه ایران در گرشاسپ‌نامه** **اسدی توسی**». ایران: نشریه نامه پارسی. شماره ۵۲.
۱۲. فیاض صابری، عزیزالله. (۱۳۸۶). «**حکمت فلسفی** (مصادقی از حکمت در قرآن و حدیث)». ایران: مجله تخصصی الهیات و حقوق. شماره ۲۴. صص ۴۹-۶۱.
۱۳. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۹۰). **گشایش و رهایش**. چاپ دوم. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. گوهرین، سید صادق. (۱۳۶۸). **شرح اصطلاحات تصوف**. چاپ اول. ج ۴. تهران: انتشارات زوار.
۱۵. ندافی، مرضیه و هم‌کاران. (۱۳۹۳). «**بخت و سرنوشت در گرشاسپ‌نامه**». ایران - سنج: فصل‌نامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی دانش‌کده ادبیات و زبان‌های خارجی دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد سنج. سال هشتم. شماره ۱۸. صص ۱۱۹-۱۳۲.